

[مقتضای اصل لفظی 1](#_Toc89610594)

[تفصیل دوم در مساله 1](#_Toc89610595)

[اشکال اول مرحوم آخوند 1](#_Toc89610596)

[اشکال دوم مرحوم آخوند 2](#_Toc89610597)

[بررسی جواب دوم مرحوم آخوند توسط استاد 2](#_Toc89610598)

[تحلیل و نقد مطلب تفصیل دوم توسط استاد 2](#_Toc89610599)

[تحریر محل نزاع از منظر مرحوم آخوند 3](#_Toc89610600)

[توسعه محل بحث از منظر مرحوم نائینی 4](#_Toc89610601)

[اشکال استاد به مرحوم نائینی 4](#_Toc89610602)

[توجیه کلام مرحوم نائینی توسط استاد 5](#_Toc89610603)

[مقتضای اصل عملی عند الشک 5](#_Toc89610604)

**موضوع**: مقتضای اصل /مفهوم شرط /مفاهیم

# مقتضای اصل لفظی

## تفصیل دوم در مساله

بحث در تفصیل دومی است که شاید بعضی قائل شده باشند. تفصیل بین وحدت جنس و تعدد جنس شروط. اگر از جهت جنس شروط مختلف باشند مثلا یکی جنابت و دیگری مس میت باشد عدم تداخل رخ می­دهد و اگر جنس واحد باشد مثلا دو بار مس میت کرده باشد تداخل رخ می­دهد. کأنّ در ذهن آنها این بوده است که وقتی یک جنس باشد جامع شرط است و جامع هم واحد است.

### اشکال اول مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: فرقی از این جهت نیست. همان بیانی که در تعدد جنس بود و اقتضای تعدد جزاء را می­کرد در وحدت جنس هم هست. وقتی که می­گوید اذا مسست میتا فاغتسل صرف الوجود که مراد نیست و یک مس که مراد نیست بلکه در معنا کلما مسست است. لذا اگر دو بار مس می­کند دو بار جزا مترتب می­شود. فرقی بین اختلاف و اتحاد شروط در جنس نیست.

### اشکال دوم مرحوم آخوند

اگر شما می­گویید در اتحاد جنس تداخل است و جامع وجود دارد در اختلاف جنس هم این گونه است. چرا که الواحد لا یصدر الا من الواحد. تفصیل بلا وجه است. در هر دو جامع وجود دارد و در هر دو تعدد هست. چیزی که مقتضی عدم تداخل است تعدد شروط است و در هر دو تعدد شروط هست.

#### بررسی جواب دوم مرحوم آخوند توسط استاد

فرمایش اول مرحوم آخوند تمام است و فرقی بین اختلاف و اتحاد شروط در جنس نیست. اگر گفته اند اذا افطرت فعلیک کفاره یعنی هر افطاری کفاره دارد و استغراقی است. همان داستان در اتحاد هم می­آید. ولی این که در ادامه فرمود اگر قضیه، قضیه جامع باشد در شروط مختلف هم جامع دارد؛ صحیح نیست. در شروط مختلف یک حکم بود و قاعده سنخیت می­آمد. الواحد لا یصدر.... اما در این جا وحدت حکم محرز نیست و الان اول کلام است. چطور ایشان ادعا کرده است که در این جا یک جامعی داریم. والامر لیس بمهم. در جنس واحد هم این مساله مطرح است.

### تحلیل و نقد مطلب تفصیل دوم توسط استاد

نقطه اشکال این است که در جنس واحد استغراق باید معنا داشته باشد. اگر جنس واحد قابلیت تکرر داشت این بحث می­آید و به نظرم مفصل این نقطه را درست تامل نکرده است. فکر کرده است که جنس واحد تکرر پیدا نمی­کند البته در بعضی موارد درست است مثلا در مساله کفاره جماع در شهر رمضان محل اختلاف است. در انجا بعضی می­گویند موضوع کفاره من جامع است و جامع هم قابل تکرار است لذا هر بار یک کفاره دارد و بعضی می­گویند موضوع کفاره در باب جماع شهر رمضان افطر بالجماع است مثل اکل و شرب که مشهور همین را می­گویند خود اکل موضوع نیست بلکه افطار بالاکل موضوع است در این صورت قابل تکرر نیست. چرا که افطار جنس واحد است و تداخل است نه از باب این که لازمه جنس واحد تداخل است. در جنس واحد تفصیل است ولی نکته این نیست که چون جنس واحد است بلکه نکته این است که در بعضی موارد قابل تکرر است و بعضی موارد قابل تکرر نیست.

اشتباه مفصِّل این بوده است که جنس واحد تداخل است ولی نکته را ملتفت نشده است که قابل تکرر نیست و الا شرط اگر قابل تکرر باشد عدم تداخل است هر چند که از جنس واحد باشد.

تا این جا خلاصه بحث این شد: وقتی که شرط متعدد و جزا از حیث صورت واحد باشد و ما گفتیم بهتر این است که بگوییم اذا اجتمعت الشروط آیا از تعدد شرط به تعدد جزاء می­رسیم؟ یا این که از وحدت جزا به وحدت شرط می­رسیم؟

در مقام چهار قول بود: تداخل و عدم تداخل و دو تفصیل که بیان شد.

## تحریر محل نزاع از منظر مرحوم آخوند

در ادامه مرحوم آخوند تحریر محل نزاع را مطرح کرده است. مورد نزاع جایی است که متعلق جزا قابل تکرار باشد اما اگر موضوع جزا قابل تکرار نباشد بحث مجال ندارد. مثلا در ملاقات شیئ با نجس، با اولین ملاقات متنجس می­شود و دومین ملاقات که قابل تکرار نیست و بحثی ندارد.

همان طور که بحث ما در جایی است که شرط متکرر باشد هر چند که از جنس واحد باشد و قابلیت تعدد را داشته باشد در جزا هم متعلق باید قابلیت تکرار را داشته باشد و الا مرحوم آخوند فرموده است: اگر قابل تاکد باشد تاکد و الا تداخل مسببات رخ می­دهد مثلا شما به ارتکاب یک حرامی اضطرار دارید و نسبت به همان هم اکراه شده­اید. در یک حرامی این دو عنوان جمع شد. یا مثلا هم ضرری و هم حرجی است. دو سبب و شرط داریم. هر دو رفع الزام می­کند و رفع الزام می­آورد و رفع الزام که تاکیدش معنا ندارد.

اگر قابل تاکد باشد مثل ملاقات با متنجس، نجاست مراتبی دارد و قابل تاکد است. در این جا تداخل مسبب رخ می­دهد. در مواردی که قابل تاکد نیست و معلوم نیست داشته باشیم تداخل اسباب است و چاره­ای نداریم و اگر قابل تاکد است تداخل در مسببات رخ می­دهد.

مرحوم آخوند می­گوید دومی تداخل در مسببات است. اگر به یاد داشته باشید ما می­گفتیم تداخل اسباب است. یعنی هر دو حکم موکد را می­آورند. مرحوم آخوند به این می­گوید تداخل مسببات که خلاف اصطلاح است. تداخل مسببات در جایی است که هر کدام یک حکم جدایی آوردند و در مقام امتثال دو واجب و دو مستحب منطبق بر یک فعل هستند. تداخل را اصطلاحا تداخل مسببات نمی­گویند. اساسا مرحوم آخوند در این جا تداخل مسببات را صاف نکرده است و بیشتر در مورد تداخل اسباب بحث کرده است.نکته آن این است که تداخل مسببات قاعده ندارد و موردی است. البته ما در نهایت بحث خواهیم کرد.

#### توسعه محل بحث از منظر مرحوم نائینی

مرحوم آخوند می­گوید موضوع جزا اگر قابل تکرار نباشد عدم تداخل معنا ندارد و باید قابل تکرار باشد که این بحث مطرح بشود. مرحوم نائینی یک قسم را اضافه کرده است. ایشان گفته است: اگر جزا قابل تکرار نباشد مثل قتل، این دو قسم است. چیزی که قابل تکرار نیست دو قسم است. یک قسم آن حکمش قابل تقیید هست و یک قسم حکمش قابل تقیید نیست.

آن موردی که قابل تکرار نیست اگر حکمش قابل تقیید باشد داخل در محل نزاع است. اگر حکمش قابل تقیید نبود نزاع معنا ندارد. مثال برای جایی که حکم قابل تکرار نیست ولی قابل تقیید نیست. وجوب قتل برای شخص قاتل. شخصی قاتل والد و ولدش است. در این جا دو سبب وجود دارد و دو شرط وجود دارد. اگر این مومن را به قتل رساندی قتل خودت واجب است و هکذا نسبت به مومن دیگری. در این جا قتل قابل تکرار نیست ولی حکمش قابل تاکید است. یعنی وجوب هر کدام قابل تقیید به شرطش است. در این جا بحث می­شود که این دو سبب دو وجوب مقید را می­آورند یا یک وجوب را می­آورند؟

دو وجوب بیاید به خاطر این که اگر یکی از این دو از قصاص عفو کرد وجوب قتل دیگری باقی می­ماند و لغو نیست. با این که متعلق واحد است دو وجوب مقید می­آید.

شبیه باب خیارات است متعلق خیار واحد است. خیار به معنای ملکیت فسخ عقد است و فسخ عقد قابل تکرار نیست. ولی قابل تقید هست. مثلا خیار ازجهت عیب و غبن و ... قابل تعدد هست.

همه فقها قبول دارند که می­شود شخص چند خیار داشته باشد و ممکن است یکی را ساقط کرده باشد و دیگری را داشته باشد. یا این که هر کدام اثر خاص خودشان را دارند.

ممکن است متعلق جزا قابل تکرر نباشد ولی باز هم داخل بحبث باشد از این باب که حکم قابل تقید و اثنینیت باشد. مرحوم خویی هم فرموده است این مطلب درست است. این که مرحوم آخوند می­گوید متعلق باید قابل تکرر باشد مهم نیست بلکه حکم مهم است که قابل تکرر باشد چرا که ما می­خواهیم حکم را متعدد کنیم.

#### اشکال استاد به مرحوم نائینی

به نظر می­اید قیاس محل کلام به باب فسخ مع الفارق است. خیار حق است و تعدد حق مشکلی ندارد. متعلق حق واحد باشد مثل فسخ عقد ولی چند حق داشته باشد مشکلی ندارد. مثل حق قصاص در محل بحث ما. ممکن است یک نفر باشد مانند ولیّ که دو حق قصاص داشته باشد. در حق این مشکل نیست اما بحث ما در وجوب و تکلیف است. مرحوم نائینی می­گوید: این جا ما دو وجوب داشته باشیم با این که متعلق یکی است. دو وجوب نسبت به یک متعلق متفاوت است با دو حق نسبت به یک متعلق.

مشکل مرحوم آخوند این است که یک فعل نمی­تواند دو وجوب داشته باشد مگر این که از باب تاکد باشد. اگر متعلق در جزاء قابل تکرر نباشد نمی­تواند دو وجوب داشته باشد و اگر قابل تاکد هستند باید بگوییم تاکید است و الا باید بگوییم یک وجوب می­آید. حرف آخوند ممکن است اصح باشد.

#### توجیه کلام مرحوم نائینی توسط استاد

در مقام دفاع از مرحوم نائینی گفته می­شود: اللهم این که بگوییم حکم اعتبار است و مهم این است که لغو نباشد. لغو از حکیم صادر نمی­شود ممکن است نائینی بگوید در این جا دو جعل وجوب لغو نیست. واجب است قتل این شخص به سبب قتل زید و واجب است قتل این شخص به سبب قتل عمر. این لغو نیست چرا که اگر یکی را عفو کرد دیگری باقی است.

بله؛ ممکن است کسی مرتد و سب النبی هم کرده است با این که دو سبب است ولی دو وجوب معنا ندارد چرا که لغو است بنا بر این که در حقوق الله حاکم نمی­تواند عفو کند. نهایتش این است که یک وجوب اکید جعل کند.

در جایی که یکی از وجوب ها منتفی بشود و دیگری باقی بماند دو حکم اثر دارد مثل حقوق الناس.

این که مرحوم آخوند در تحریر محل نزاع فرموده است باید متعلق قابل تکرار باشد صحیح نیست بلکه باید حکم مذکور در جزا قابل تعدد باشد چرا که شرط حکم را متعدد می­کند. ما کاری با متعلق نداریم.

# مقتضای اصل عملی عند الشک

مرحوم آخوند فرموده است: شک در تداخل اسباب برائت جاری می­شود چرا که اقل و اکثر استقلالی است و اما در مسببات احتیاط باید کرد. ما دو تا تکلیف داریم و مقام جعل حل شده است هر شرطی یک تکلیف آورده است و در مقام امتثال شک داریم که با یک فعل هر دو امتثال می­شود یا نه قاعده اشتغال یقینی یستدعی البرائه الیقینی می­گوید باید احتیاط کرد.

فرمایش ایشان درست است. ادامه بحث در جلسه آینده.